

موارد «اسراف در قتل» در قوانین کیفری ایران*

فاطمه علی نژاد میر**

ابوالحسن شاکری***

چکیده

«اسراف در قتل» عبارتی برگرفته از آیه ۳۳ سوره اسراء است که در آن آیه پس از بیان حرمت قتل انسان و حق ولی دم مقتول نسبت به قاتل، از زیاده‌روی در قتل منع شده است. ظاهر عبارت آیه با لحاظ عبارت قبلی آن ناظر به زیاده‌روی نکردن در قصاص نفس است ولی با لحاظ اطلاق قتل می‌توان آن را شامل مواردی هم دانست که شخص مستحق اعدام است. یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به مجازات‌ها، پیچیدگی‌های ناظر به تشخیص، تعیین و اجرای آنها و نیز لزوم نظام‌مند بودن دادرسی کیفری است، لذا پرهیز از اجرای خصوصی مجازات‌ها به این معناست که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی عهده‌دار تحقیق، دادرسی، تعیین و اجرای مجازات خواهد بود، لذا افراد عادی، فاقد صلاحیت حق ورود به این عرصه بوده و اجازه اقدامات خودسرانه را ندارند. با وجود این، قانونگذار اسلامی در موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۶۹۰ چنین جوازی را به افراد عادی نیز اعطا نموده است که جای نقد دارد، زیرا سبب بازگذاشتن دست افراد عادی در قتل می‌شود که این خود منجر به اسراف در قتل می‌شود. علاوه بر این قانونگذار در بسیار از قوانین خاص از جمله قانون جرایم نیروهای مسلح و قانون مواد مخدر مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است و مرتکبین چنین جرایمی را محارب قلمداد کرده است و از آنجایی که محارب تعریف خاصی دارد، لذا محارب قلمداد کردن مرتکبین چنین جرایمی و پیش‌بینی مجازات اعدام برای چنین مرتکبینی نیز مصداق اسراف در قتل است.

کلید واژه‌ها: اسراف، مجازات، اعدام، عدالت، قوانین کیفری ایران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۹.

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران / fatemehalinejadmir@yahoo.com

*** دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی / shakri_criminallaw@yahoo.com

مقدمه

در قرآن به استناد آیات متعددی از جمله آیه ۷۰ سوره اسراء^۱ انسان نسبت به دیگر مخلوقات عظمت و مقام والایی دارد. این جایگاه نیز به دلیل بُعد روحی و ارزش‌هایی است که در خلقت آدمی وجود دارد. بنابر همین جایگاه است که خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره اسراء می‌فرماید: «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۲. در این آیه به نکات متعددی اشاره شده است که از جمله آنها اسراف نکردن در قتل است.

در دوران جاهلیت رسم بر این بود که هرگاه کسی از روی ظلم و تعدی به قتل می‌رسید، بستگان مقتول با توجه به خوی و خصلت جاهلیت و حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی، چند نفر از بستگان قاتل را به قتل می‌رساندند. (مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۵: ۷۴) قرآن کریم با بیان «لایسرف فی القتل» این تجاوز و انتقام‌جویی را مردود دانسته است.

در نگاه اول با لحاظ عبارت مقدم در آیه مزبور، زیاده‌روی نکردن در قتل، ناظر به عدم زیاده‌روی در مقام قصاص نفس است، ولی با لحاظ اطلاق «قتل» می‌توان دایره شمول آن را به دیگر مواردی که شخص، مستحق سلب حیات است نیز تسری داد. گاهی قانونگذار با تصویب قوانینی موجب می‌شود که دامنه مجازات اعدام گسترش یابد، مثل سلب حیات از شخص مهدورالدم (موضوع ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی) و قتل همسر و اجنبی که موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی است.

صرف نظر از دیدگاه مخالفین و موافقین، باید گفت تا زمانی که فرد در فرآیند سیستم قضایی قرار نگرفته و جرم او براساس ادله اثباتی، ثابت نشده است، خونس مورد احترام است. علاوه بر این، اعدام‌هایی که در قانون مواد مخدر و قانون جرایم نیروهای مسلح و دیگر قوانین خاص وجود دارد که به دلیل بسط مفهوم «محاربه» و تخخیری بودن مجازات شخص «محارب»، سبب گسترش مجازات اعدام می‌شوند، لذا در این خصوص سئوالاتی مطرح می‌شود، مانند اینکه آیا قتل در فراش (موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی) «اسراف در قتل» است؟ آیا اعدام‌های موجود در قانون مواد مخدر و قانون جرایم نیروهای مسلح مصداق اسراف در قتل است؟

۱. «و لقد کرّمنا بنی آدم».

۲. «هیچ کس را که خداوند کشتنش را حرام داشته، جز به حق مکشید و هر کس مظلومانه کشته شود، به راستی که برای ولی و وارث او حق و حجتی مقرر داشته‌ایم، ولی او هم نباید در قتل زیاده‌روی کند، چرا که یاری شده است».



به منظور پاسخ به این سئوالات و مباحث مشابه، سعی بر این است که پس از مفهوم‌شناسی «اسراف در قتل» مطالب با لحاظ آموزه‌های فقهی و حقوقی و مطالعات اسنادی تحت عناوین «قتل مهدورالدم»، «اعدام در قوانین خاص» مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به نکات اصلی بحث، لازم است دو واژه «اسراف» و «قتل»، شناسایی و تبیین واقع شود تا در ضمن بحث، منظور از آنها مشخص شود.

الف) اسراف

اسراف در لغت به معنای گزاف‌کاری کردن و درگذشتن از حد میانه است. (معین، ۱۳۹۱: ۲۶۶) همچنین گفته‌اند:

اسراف مصدری از باب افعال است که فعل آن ممکن است نسبت به هر چیزی واقع شود که حد خاصی از آن مطلوب است به همین علت در نظر برخی به هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف اطلاق می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۴۹)

آنچه در اسراف موضوعیت دارد زیاده‌روی از حد مطلوب و متعارف است که موجب می‌شود این کار و آثار مرتبت از آن نامطلوب و نامتعارف گردد.

ب) قتل

قتل از نظر اهل لغت به معنای کشتن است. (معین، ۱۳۹۱: ۲۶۳۹) واژه «قتل» در لغت به معنی ازاله روح از بدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۵) و از بین رفتن زندگی نیز معنا شده است. این واژه در اصطلاح فقه به عملی گفته می‌شود که ادامه زندگی را از انسان گرفته و به مرگ شخص منجر می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹۳)

اسراف در قتل در ترمینولوژی به معنای زیاده‌روی در اعدام معنا شده است که دو صورت دارد؛ ۱. در عدد مقتولین، مثلاً در جنگ‌ها و ۲. در کیفیت اعدام، مثلاً مثله کند و بعداً بکشد یا در هوای بسیار گرم یا بسیار سرد اجرا حد کند. کشتار جمعی و جنایات جنگی مشمول آیه مذکور است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۶۴) آنچه از این تعاریف مسلم است، اینکه منظور قتل عمد است و سایر اقسام قتل از دایره تعریف خارج می‌باشند.



۲. مستندات منع «اسراف در قتل»

الف) قرآن

مهم‌ترین منبع منع اسراف در قتل آیه ۳۳ سوره اسراء است. برای فهم درست از «اسراف در قتل» به این علت که برگرفته از آیه ۳۳ سوره اسراء است، باید به تفسیرهای آیه مراجعه شود. از تفاسیر موجود در خصوص این آیه استنباط می‌شود که «اسراف» ناظر به عدم زیاده‌روی در انتقام‌گیری است که دلالت بر مقابله به مثل می‌کند و منع کشتن بیش از یک نفر در برابر یک نفر می‌باشد. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷۴؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵۶-۱۵۵)

ب) روایات

روایات متعددی در خصوص تحدید مجازات سلب حیات وجود دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: تا می‌توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید (سعی کنید بر کسی حد جاری نشود) پس اگر راه‌گریزی برای مسلمانان به جهت فرار از حد پیدا کردید، او را رها سازید، زیرا اگر حاکم در عفو نمودن خطا کند بهتر از آن است که بی‌گناهی را مجازات نماید. (ترمذی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳)

این روایت هر چند در مورد حدود است، ولی در مورد قصاص (هر چند جزو حق الناس می‌باشد) نیز جاری می‌شود، زیرا در قصاص پای جان انسان در میان است و از این جهت حاکم باید در حمایت از حق مزبور نهایت دقت را به خرج دهد و در موارد تردید از اجرای آن جلوگیری نماید و مادام که از هر جهت به وجود حق مطمئن نباشد، اجازه اجرای آن را صادر نکند و از جان شهروندان محافظت کند.

ممکن است گفته شود که حدود الهی بر تسامح و تخفیف بنا شده‌اند و اصول عقلایی در آنها جریان ندارد و بر عکس در مورد قصاص، اصول عقلایی جاری می‌شود. در پاسخ باید گفت که در خصوص قصاص هم اصول عقلایی جاری نمی‌شود، زیرا درست است که حقوق الناس مبنی بر مذاقه است، اما این دقت نظر مربوط به مسایل حقوقی و مالی است، ولی در دماء و نفوس، آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع استفاده می‌شود، این است تا آنجا که امکان دارد باید احتیاط نمود. (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۸۲) پس باید تا حد امکان دایره و دامنه شمول مجازات‌های سلب حیات را محدود نمود.



ج) بنای عقلا

بنای عقلا، سیره عملی عقلای عالم بر یک امر است و در صورتی که توسط شارع رد نشده باشد، سندیت دارد. عقلای عالم در امور مهم احتیاط کرده‌اند و به ادله ظنی اکتفا نمی‌کنند. به یقین، یکی از مهم‌ترین مسائل حفظ حیات، احتیاط در دماء است. در اکثر مسائل جزایی هرگاه شبهه‌ای به وجود بیاید فقهای عامه و امامیه (سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹: ۹۶؛ جزیری، ۱۴۰۶ ق، ج ۵: ۸۸-۸۷) با تعبیری مانند «لانه من الشبهة الدرائة» و دیگر تعابیر، قائل به عدم مجازات متهم شده‌اند.

۳. اجرای خصوصی مجازات سلب حیات

اجرای خصوصی مجازات سلب حیات از این لحاظ که سبب محاکمه بدون استماع دفاعیات فرد و بدون طی مراحل دادرسی است، نوعی «اسراف در قتل» است.

الف) قتل در فراش

نحوه نگارش و سیاق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که مقنن به شهروندان اجازه می‌دهد در صورتی که اعتقاد به استحقاق قصاص نفس و یا مهدورالدم بودن کسی داشته باشند، بدون مراجعه به محاکم قضایی، مبادرت به سلب حیات او نمایند و اگر موضوع در مراجع صالح قضایی مطرح شود از پرداخت دیه مقتول و قصاص معاف گردند.

در این مسئله می‌توان دو صورت را مفروض گرفت:

۱. اگر قاتل نتواند طبق موازین قضایی، مهدورالدم بودن مقتول را ثابت کند، لیکن اعتقاد خود را به استحقاق قصاص نفس یا مهدورالدم بودن ثابت می‌کند و در این فرض عنوان مجرمانه «قتل عمدی» به قتل «قتل شبه عمد» تغییر می‌یابد و در صورت تقاضای اولیای دم به پرداخت دیه مقتول در حق ایشان محکوم می‌شود.

۲. چنانچه قاتل بتواند ادعای استحقاق مهدورالدم بودن مقتول را طبق موازین قضایی در دادگاه ثابت کند، قصاص و دیه از او ساقط می‌شود.

قتل همسر و فرد اجنبی توسط زوج که اصطلاحاً «قتل در فراش» گفته می‌شود، مربوط به موردی است که مردی زوجه خود را در حال مواقعه با مرد دیگری مشاهده کند و در این صورت هر دو یا یکی از آنها را به قتل برساند، حکم این امر در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. بحث مورد نظر در اینجا بررسی قتل در فراش با لحاظ نهی مذکور در آیه مبارکه «لا یسرف فی القتل» می‌باشد.



درباره «قتل در فراش» در فقه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی فقها قائل به جواز قتل به طور مطلق هستند. جواز بی‌قید و شرط قتل در فراش، نظر مشهور فقیهان امامیه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۴۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ۴۸۷-۴۸۶؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۱۲۰)

صاحب جواهر نیز نظر مشهور فقها را با قید علم به تمکین زن از سوی شوهر پذیرفته است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۳۶۸) برخی از فقهای معاصر نیز (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۸؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۲۸ق: ۶۶۹) در کتب فقهی خود، نظر مشهور را ابراز داشته‌اند. برخی از فقها، جواز قتل را در فراش را مشروط به وجود احسان در زانی و زانیه دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۴۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۷۶) این دسته از فقها قائل به تضییق محدوده حکم قتل در فراش می‌باشند. صاحب تکملة المنهاج جزو مخالفان جواز قتل در فراش است و جواز قتل را خالی از اشکال نمی‌داند، بلکه قائل به ممنوعیت شده است. (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۱۳) علاوه بر ایشانف برخی دیگر از فقها نیز در این زمینه مخالف با نظر مشهور بوده و مستندات آنها را وارد نمی‌دانند. (منتظری، بی‌تا: ۱۳۴؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۹-۱۶۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۶۸۹؛ صانعی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۰)

«اجماع» از جمله دلایل موافقین جواز قتل در فراش است: (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۹۵) ولی به ادعای اجماع چنین اشکال کرده‌اند که اولین فقیهی که جواز قتل در فراش را مطرح کرده است، صاحب الخلاف بوده است و پیش از وی این مسئله از سوی فقهای متقدم مطرح نشده است، لذا ادعای اجماع در این مورد قبول نیست. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۶۶۸)

دلیل دوم موافقین «عقل» است؛ دلیل عقلی ارائه شده در این موضوع، مسئله دفاع مشروع است (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۷۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۱) اما حکم قتل در فراش با قواعد مربوط به دفاع مشروع سازگاری ندارد، زیرا در دفاع مشروع رعایت شرایط دفاع لازم است، در حالی که در قتل در فراش مستقیماً بدون رعایت شرایط دفاع، جواز قتل به شوهر داده شده است (صبری، ۱۳۷۹: ۳۲؛ مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۸۴) چنانچه در قواعد فقهی نیز قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» به منظور رعایت مراحل دفاع، قابلیت استناد دارد. (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۸۳؛ مصطفوی، ق ۱۴۲۱: ۱۵۳؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۴۸؛ بهرامی احدی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

همچنین در دفاع مشروع هر شخصی می‌تواند از نوامیس خودش که مورد تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع شده است، دفاع کند، در حالی که جواز قتل در فراش مختص



شوهر است و چنین حقی به سایر مردانی که با زوجه قرابت دارند، اعطا نشده است، (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۷۸) بنابراین دلیل عقلی برای مسئله یافت نمی‌شود. عده‌ای قائل به جواز به شرط وجود بینه هستند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۵۳۵) عده‌ای از فقهای امامیه نظیر صاحب دروس (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۶۵) و صاحب لمعه (عاملی مکی، بی‌تا، ج ۹: ۱۲۱) حکم قتل در فراش را اجرای حد و حکم الهی تلقی کرده‌اند و ضمن پذیرش این نکته که اجرای حدود بر عهده حاکم شرع است، درصدد توجیه این حکم برآمده و به دلیل اجازه‌ای که در این مورد وارد شده است، آن را یک استثناء تلقی کرده‌اند و شوهر را در اجرای حد زنا مجاز دانسته‌اند. عده‌ای همچون صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۱۹۰) بحث قتل در فراش را تحت عنوان مهدورالدم بررسی کرده‌اند. ایشان در بیان شروط لازم برای قصاص، شرط پنجم را محقون‌الدم بودن مقتول دانسته و یکی از موارد مهدورالدم را زانی محصن دانسته است.

مخالفین جواز قتل در فراش نیز به دلایلی اشاره می‌کنند. از روایات مورد اشاره موافقین جواز قتل روایت یحیی سعید بن مسیب^۱ و روایت فتح بن یزید جرجانی^۲ است. روایت یحیی سعید بن مسیب از نظر دلالت هر چند کامل است، ولی از نظر سندی ضعیف است و نمی‌توان به آن استناد کرد. (الهام و عبدیان، ۱۳۹۵: ۷۲) روایت فتح بن یزید جرجانی هم از نظر سندی ضعیف است (عده‌ای افراد مجهول در سلسله سند آن وجود دارند) و هم از نظر دلالتی، زیرا مورد آن در جایی است که کسی به جهت سرقت یا انجام زنا وارد خانه غیر شده باشد که در این صورت قتل او به جهت دفاع جایز است و به همین دلیل، جواز قتل مختص ورود برای زنا نیست و بلکه اگر حتی به جهت بوسیدن همسرش وارد شده باشد باز هم قتل او جایز است.

با این حال علاوه بر اینکه روایت مربوط به ماده ۶۳۰ نیست، حکم مزبور به همسر نیز اختصاص ندارد و بلکه اگر برای زنا با دختر یا خواهر صاحبخانه به عنف وارد منزل شود باز هم قتل وی بر اساس قواعد دفاع مشروع جایز است. (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۳)

۱. معاویه نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که ابن ابی جسرین، مردی را با زنش دیده و او را کشته است، در این مورد برای من از حضرت علی علیه السلام سؤال کن. ابوموسی گفت: با حضرت علی علیه السلام ملاقات کرده و از حضرت سؤال کردم. حضرت فرمودند: من، ابوالحسن این گونه حکم می‌کنم که اگر چهار شاهد برای آنچه دیده، بیاورد [کاری ندارم] و آلا قاتل کشته می‌شود. (جزیری، بی‌تا، ج ۵: ۶۷)

۲. به امام عرض کردم کسی به قصد دزدی یا فجوز وارد خانه دیگری می‌شود و صاحبخانه او را به قتل می‌رساند، آیا قاتل مجازات می‌شود یا نه؟ امام علیه السلام فرمودند: بدان هر کس بدون رضای صاحبخانه وارد خانه دیگری شود، خون او هدر است و بر قاتل او چیزی واجب نیست. (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۲۴: ۴۶)

روایت صحیحۀ داوود بن فرقد^۱ ظهور در عدم قتل چنین فردی دارد، زیرا خداوند برای زنا کار حدی قرار داده و کشتن زناکار قبل از شهادت چهار نفر شاهد و اثبات زنا جایز نیست، بنابراین هر کس از آن تجاوز کند، حد بر او لازم است. علاوه بر این، حدیث دلالتی بر قتل زانی ندارد، زیرا آنچه معمول است شهادت شهود نزد حاکم می‌باشد، پس مراد این خواهد بود که برای اجرای حد، شهود باید نزد حاکم اقامه شود تا جرم زنا ثابت شود و بعد از اثبات است که می‌توان زانی را در صورت داشتن احصان، مهدورالدم دانست. (رستمی نجف آبادی و حق شناس، ۱۳۹۵: ۱۸۷)

اکثریت حقوقدانان در کتب خود، قائل به عدم جواز قتل در فراش بوده‌اند تا جایی که برخی در توضیح و تشریح ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی از جرم‌زا بودن این ماده صحبت کرده‌اند. (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۳۴۴)

حقوقدانان برای نقد جواز این ماده به دلایلی اشاره کرده‌اند. از جمله اینکه اگر قرار است به زوج اجازه داده شود در صورت مشاهده زنا همسر خویش با اجنبی هر دو یا یکی از آنها را به قتل برساند، چرا چنین حقی به زوجه داده نشود؟ این در حالی است که زن دارای روحی لطیف‌تر و حساس‌تر نسبت به مرد است و در صورت مشاهده صحنه زنا شوهرش زودتر دچار تحریک احساسات می‌شود. (زراعت، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۱)

همچنین، امکان و احتمال سوءاستفاده از مفاد ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی وجود دارد، به این معنی که شخصی، دیگری را به منزل خود دعوت کرده و سپس وی را به قتل برساند و ادعا کند که وی را در حال زنا با همسر خویش مشاهده کرده است. (مهرپور، ۱۳۷۵، ج ۸: ۱۸۶؛ صبری، ۱۳۷۹، ج ۲۵: ۳۲؛ حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ آقا بابایی، ۱۳۷۹: ۱۷۳) به این دلایل و مفاد قاعده «درء» و اصل «احتیاط در دماء»، این دسته از حقوقدانان مخالف با جواز قتل در فراش می‌باشند.

چیزی که بیشتر از حکم فقهی قتل در فراش جای انتقاد دارد وضع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی است. با توجه به اصول کلی مقرر در رابطه با تحقق جرایم و ادله اثباتی آنها و با توجه به روایت مورد اشاره، اینکه زوج ادعا کند که همسرش را در حال زنا با کسی دیده است، ولی بی‌بینه و شاهدهی نداشته باشد تا ادعایش را ثابت کند، در این صورت

۱. از داوود بن فرقد روایت شده که یاران پیامبر از سعد بن عباده پرسیدند: ای سعد! اگر بر روی همسر خود فردی را مشاهده کنی با او چه خواهی کرد؟ سعد در پاسخ گفت با شمشیر او را از پای در خواهم آورد. در این هنگام پیامبر وارد شد و فرمود: ای سعد چه شده است؟ گفت: از من پرسیدند اگر بر روی همسر خود کسی را بیایی چه میکنی، گفتم او را با شمشیر از پای در خواهم آورد. پیامبر ﷺ فرمودند: برای اقامه چهار شاهد چه خواهی کرد؟ سعد پرسید: ای رسول خدا بعد از اینکه با چشمانم صحنه را دیدم و خدا هم بدان علم دارد، باز هم چهار شاهد لازم است؟! پیامبر ﷺ فرمودند: آری زیرا خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز کند، هم حدی قرار داده است. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۳۴)



اشکال و اختلافی در ثبوت قصاص نیست. بر همین مبناست که از نظر برخی از فقها در صورت قتل زانی توسط زوج، اصل بر قصاص است و به صرف ادعای زوج مبنی بر زنا، سخنش مورد قبول واقع نخواهد شد. (حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۴) در نتیجه ماده ۶۳۰ از این نظر که به طور مطلق قتل را تجویز نموده و هیچ گونه اشاره‌ای به همراه داشتن بینه توسط زوج نکرده است جای انتقاد دارد.

عده‌ای مبنای مشروعیت این ماده را بر مبنای مسئله ۱۲۸ در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) می‌دانند. قانونگذار ترجمه این مسئله از تحریر الوسیله را که بخشی از آن مربوط به علم اخلاق است و به حقوق مربوط نمی‌شود به ماده ۶۳۰ تبدیل کرده است که جای نقد دارد.

ممکن است این تصور ایجاد شود که قتل در فراش را از این جهت که قانونگذار با وضع این ماده دایره مجازات سلب حیات را محدود کرده است حکمی بدانند که منطبق با اصل احتیاط در دماء است، ولی بهتر این است که قانونگذار اگر می‌خواهد دایره اجرای مجازات سلب حیات را محدود کند، این کار را نه با وضع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (که جواز قتل و جواز اجرای عدالت خصوصی را به افراد داده است و نه فقط جواز قتل را به مرد بدهد) بلکه آن را به صورت کلی و به عنوان قاعده (مثل زمانی که فرد در مقام دفاع مشروع است یا زمانی که دچار جنون می‌شود) و از عوامل مانع مسئولیت بشناسد.

بنابراین ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نه تنها از لحاظ مبنای قانونگذاری مردود است، بلکه از لحاظ شرعی نیز مخالف با قاعده «درء» و همچنین احتیاط در دماء که جلوه‌ای از اجرای آیه «لا یسرف فی القتل» است، می‌باشد. اسراف در قتل یک اصطلاح قرآنی است؛ به تاسی از قرآن، صرفاً دو گروه مستحق مجازات از هاق نفس شناخته می‌شوند، یکی قاتلینی که مجازات آنها قصاص نفس است و دیگری کسانی که مفسد فی الارض هستند. از آنجایی که مجازات قتل (موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی) مشمول هیچ کدام از موارد ذکر شده نیست (زیرا مفسد فی الارض تعریف خاصی دارد

۱. «اگر مردی را ببیند که با همسرش زنا می‌کند و بداند که زن به خواسته او تن داده و رضایت داشته است، حق دارد که هردو را بکشد و گناهی نکرده و دیه‌ای بر او نیست و بین اینکه هردو محصن باشند یا نباشند و یا اینکه زن دائمی باشد یا موقت و اینکه دخول به او شده باشد یا نه، فرقی نیست». در تعقیب مسئله ۲۸ می‌فرماید: «در مواردی که زدن و مجروح ساختن و کشتن جایز است، فقط بینه و بین الله است و در واقع چیزی بر او نیست، ولی در ظاهر قاضی طبق موازین قضاوت حکم می‌کند. بنابراین اگر مردی را بکشد و ادعا کند که با زنش دیده است و شهودی بر آن اساس که شارع مقدس مقرر فرموده، نداشته باشد حکم به قصاص از او می‌شود و همچنین است در مورد اشتباه و نظایر آن». (امام خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۱: ۴۹۱، مسئله ۲۸)



که شامل قتل در فراش نمی‌شود) و از آنجایی که سبب محاکمه بدون استماع دفاعیات آن هم در مجازات مهمی چون قتل می‌شود، اسراف در قتل محسوب می‌شود.

ب) سبّ معصوم

سبّ النبی از جمله جرایم مهم در فقه جزایی اسلام می‌باشد. در خصوص اصل قانونی بودن این جرم و مجازاتش روایات متقنی وجود دارد که به وضوح دلالت دارند بر اینکه سبّ پیامبر ﷺ ائمه و پیامبران الهی ﷺ مشمول حکم ساب النبی است. از این رو، مبنای فقهی ماده ۲۶۲ در جرم‌انگاری سب النبی قابل دفاع و موجه می‌باشد.

در خصوص سبّ حضرت فاطمه علیها السلام با توجه به ادله موجود اعم از آیه تطهیر و روایاتی که در این زمینه وجود دارد در حکم ساب النبی است، ولی یکی از موارد اختلافی در خصوص اجرای حکم سب النبی، لزوم یا عدم لزوم اذن امام در اجرای حد سب النبی است. نظر فقهای شیعه در این باره به سه دسته تقسیم می‌شود؛ اغلب آنها معتقد به عدم لزوم اذن امام هستند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۴۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۴۳۸؛ نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۰).

استدلال این دسته از فقها روایت عبدالله بن سلیمان^۱ و خبر هشام بن سالم^۲ است. اما فقهای برجسته‌ای نیز بر این باورند که اذن امام در این خصوص لازم است. برخی از فقها همچنین صاحب المقتعه علی‌رغم اینکه ساب النبی را مرتد دانسته‌اند، اما قتل او توسط شنونده را بدون اذن امام جایز نمی‌دانند. (مفید، ۱۴۱۷ق: ۷۴۳)

این دیدگاه به خلاف نظر بسیاری از فقهای دیگر همچون صاحب الخلاف، صاحب السرائر^۳ و صاحب شرایع است که قتل ساب را در صورت عدم خوف ضرر جانی برای شخص شنونده جایز دانسته‌اند. اگرچه در این میان، فقهای نیز نظر صاحب المقتعه را

۱. به امام صادق علیه السلام عرض کردم نظر شما درباره کسی که شنیدم شتم علی علیه السلام می‌کند و از او تبری می‌جوید، چیست؟ حضرت فرمودند: والله لجالل الدم است، ولی جان هزار نفر از آنان با جان یک نفر از شما برابری نمی‌کند. ره‌ایش کن و متعرض او نشو، مگر اینکه مطمئن شوی جانت در معرض خطر نیست. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴: ۲۷۱)

۲. به امام صادق عرض کردم نظر شما درباره شخصی که ساب علی علیه السلام می‌باشد، چیست؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا خوشن مباح است، مگر اینکه خون بی‌گناهی در خطر باشد... (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۸۶)

۳. رساله فی المعنی الناصب.

تأیید نموده‌اند و اجرای حدود را به استناد به روایت عاصم سجستانی^۱ برعهده معصوم می‌دانند.

بنا بر دیدگاه صاحب مقنعه، قتل سبّ النبی به دست امام است و اگر کسی غیر امام هم بشنود و مبادرت به قتل سبّ کند اگرچه معصیت کرده است، اما قصاص و دیه بر او نیست، اما مستحق مجازات تعزیری است.

برخی دیگر از فقهای شیعه علی‌رغم آنکه اجرای حد سبّ النبی را نیازمند اذن امام ندانسته‌اند، لیکن به دلیل اهتمام دین اسلام به حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج، اجرای احکام مجازات‌ها را تنها در حیطة وظایف امام دانسته‌اند. براساس این نظریه، احاله اجرای مجازات حدی به افراد عادی در جامعه سبب اختلال در نظم عمومی و ایجاد هرج و مرج می‌شود. (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۴۰۸) برخی از فقها معتقدند که قتل توسط غیر امام مستلزم آن است که بر قتل سبّ مفسده‌ای همچون اختلال در نظم و هرج و مرج و... نباشد. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۴۲۸) براساس این دیدگاه، با توجه به شکل‌گیری مباحث نوین حقوق، برقراری نظم و قواعد آمره و شکل‌گیری دولت‌ها به معنای امروزی خود و همچنین شرایط حاکم بر جوامع بشری کنونی، مداخله خودسرانه افراد توجیه منطقی ندارد.

قانونگذار به موجب بند «الف» تبصره ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، قتل شخصی را که مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات شده است، منجر به قصاص و دیه نمی‌داند و به عبارتی به افراد عادی اجازه قضایی اعطاء کرده است، در حالی که سبّ نبی از جمله جرایم حق‌اللهی است و بنای خداوند در حدود مبتنی بر تسامح و تخفیف و بزه‌پوشی است و از سوی دیگر تشخیص قیود و شرایط جرم سبّ النبی دشوار است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴) چرا که براساس اعتقاد برخی از فقها، توهین به پیامبر و سایر معصومین علیهم‌السلام در حدی که دشنام صدق نکند، صرفاً موجب تعزیر است و نه اعدام. (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۷۰) اجرای مجازات توسط اشخاص عادی در جامعه در تعارض با قواعد و اصول حاکم بر دادرسی و نظم عمومی جامعه است. در استثنائات اصل قضامندی مجازات‌ها باید متناسب با واقعیات عصر و برداشت‌های جدید از عدالت قضایی و کیفری اجتهاد و اعمال نظر کرد، چرا که هیچ یک از ادله‌ای که برای استثنائات اصل قضایی بودن مجازات‌ها بیان شد چندان استوار نیستند که نتوانند خدشه‌ای به آنها وارد نمود.

۱. از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که من سیزده تن از خوارج را که از حضرت علی علیه‌السلام براءت می‌جستند به قتل رسانیدم. امام فرمود: «اگر آنها را به اذن امام بکشی، مسؤولیتی نداری، اما اگر بر امام سبقت گرفتی، باید سیزده گوسفند قربانی کنی و گوشت آنها را صدقه دهی، چون بر امام سبقت گرفته‌ای». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۷۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۲۳۰)

التزام به اصل قضا مندی با اصل احتیاط در جان آدمیان که شارع مقدس بر آن تأکید دارد نیز همسو است. سبب معصوم از آن جایی که مجازات فرد بدون طی مراحل دادرسی و بدون استماع دفاعیات شخص صورت می‌گیرد، مصداق اسراف در قتل می‌باشد.

۴. اعدام در قوانین خاص

الف) قانون مواد مخدر

در قانون مبارزه با مواد مخدر در مواد متعددی مجازات اعدام پیش‌بینی شده است، این در حالی است که بر اساس دیدگاه شرعی و مطابق رویه بین‌المللی، پیش‌بینی متعدد و بدون حد و حصر مجازات اعدام و اجرای مداوم این گونه کیفرها امری مقبول نمی‌باشد. قانونگذار داخلی که همواره شرع را ملاک قانونگذاری خود قرار داده و معمولاً سعی می‌کند مطابق با اصول جاری در عرصه بین‌المللی اقدام به قانونگذاری کند، باید چنین روندی را در پیش گیرد، ولی در عمل، مقنن ایران در موارد متعددی خلاف این امور گام برداشته است و با نگرش شدت طلبانه در اعمال مجازات، به وفور از کیفر اعدام در قوانین استفاده کرده است و سعی دارد تا با تسریع در مجازات مرتکبین چنین جرایمی و طرد آنها از اجتماع به هدف خود یعنی پیشگیری از جرم نائل شود، در حالی که این طرز تلقی از مجازات صحیح نبوده و حتی این نوع سیاست جنایی عملاً بیشتر معطوف به برخورد با افراد حاشیه‌ای بوده است و افراد اصلی در معرض تعقیب نبوده‌اند. عدم دسترسی به افراد اصلی، به علت سازمان یافته بودن جرم قاچاق مواد مخدر است، عاملان اصلی برای قاچاق از دور برنامه‌ریزی می‌کنند و افراد ضعیف و آسیب‌پذیر را وارد میدان می‌کنند. بنابراین در شرایط فعلی، مبارزه با مواد مخدر عملاً به مبارزه با لایه‌های پایین تشکیلات قاچاق مواد مخدر محدود می‌شود و بدین ترتیب سیاست جنایی فعلی ایران و یا به تعبیر بهتر سیاست کیفری ایران در مورد جرایم مواد مخدر مبارزه با معلول به جای مبارزه با علت است. (رحمدل، ۱۳۸۶: ۸۳)

از آنجایی که مجازات اعدام شدیدترین مجازاتی است که می‌توان آن را علیه مجرمان به کار گرفت. این مجازات با هستی انسان‌ها سروکار دارد و به خلاف سایر مجازاتها نظیر حبس، فرصت ادامه زندگی را برای محکومان باقی نمی‌گذارد، لذا بایسته است اعدام در جرایم مربوط به مواد مخدر به جز در مواردی که مصداق جرایم مستوجب سلب حیات دیگری می‌شود (مانند اینکه به جهت مسلحانه بودن و استفاده متهم از اسلحه در مقابل مأموران، مصداق محاربه باشد یا منجر به قتل عمدی مأمور شود) حذف گردد.

در سایر حالات، نحوه تعیین مجازات نسبت به قاچاق مواد مخدر صنعتی و سنتی مثل تریاک متفاوت باشد. در خصوص مواد مخدر صنعتی می‌تواند دو حالت ساده و مشدد برای تمامی مصادیق در نظر گرفته شود. حالت مشدد در سه مورد سردستگی، سازمان‌یافتگی و تولید یا عرضه با میزان عمده مثلاً سه کیلو و بیشتر پیش‌بینی شود. در این سه حالت مجازات حس ابد بدون قابلیت استفاده از نهادهای ارفاقی در نظر گرفته شود؛ مثلاً مجرم تا مدت ۳۰ سال از هیچ گونه ارفاقی مانند عفو و آزادی مشروط و غیره برخوردار نگردد.

در خصوص مواد مخدر سنتی باز هم دو حالت ساده و مشدد برای تمامی مصادیق تعیین گردد. حالت مشدد در سه مورد سردستگی سازمان‌یافتگی و تولید یا عرضه عمده مثلاً ۱۰۰ کیلو و بیشتر پیش‌بینی شود. در این سه حالت هم مجازات حس ابد بدون استفاده از قابلیت استفاده از نهادهای ارفاقی حداقل تا مدت پانزده سال پیش‌بینی شود. به عبارت دیگر برای تحقق ویژگی قطعیت و حتمیت اجرای مجازات، در مجازات حس ابد به هیچ وجه و بدون هیچ استثنایی مجرم تا پایان مدت مذکور نتواند امید استفاده از نهادهایی مانند عفو موردی یا کلی برای بیرون رفتن از زندان را داشته باشد (پوربافرانی و مسائلی، ۱۳۹۵: ۱۶۱) این امر باعث می‌شود علاوه بر قطعیت در آرای کیفری از اسراف در قتل هم اجتناب شود.

علاوه بر این ایراد دیگری که در این قانون وجود دارد مربوط به وضعیت تجدیدنظر احکام مربوط به جرایم مربوط به مواد مخدر است و علی‌رغم اهمیت خاصی که دارد، در مصوبه مبارزه با مواد مخدر تنها یک ماده به آن اختصاص یافته است. در صورتی که با توجه به شدت مجازات‌های قانونی و صلاحیت دادگاه‌های انقلاب، تجدیدنظر آرای مربوط به مواد مخدر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قانونگذار می‌بایست در این رهگذر عمیقانه می‌اندیشید و به حق، بسیاری از احکام را قابل تجدیدنظر معرفی می‌کرد. قطعی معرفی کردن قریب به اتفاق کلیه محکومیت‌های مواد مخدر و بسنده کردن تأیید دو مقام بلند پایه قضایی در مورد احکام اعدام، ناعادلانه‌ترین و غیر اصولی‌ترین روشی است که قانونگذار برگزیده است. (معاونت آموزشی قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۲۷)

تأیید حکم اعدام به وسیله هر یک از مقامات بلند پایه مذکور در ماده ۳۲ این قانون را نمی‌توان تجدیدنظر دانست و این عمل با هیچ یک از روش‌های اعتراض به احکام تطبیق ندارد. تأیید حکم توسط مقامات مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر، رعایت قوانین آیین دادرسی در مورد تشکیل جلسه و یا سایر احکام رسیدگی شکلی مد نظر قرار گرفته نمی‌شود، هر چند با توجه به سیاست تشدید طلبانه‌ای که مقنن در مورد مرتکبین جرایم مواد مخدر پیش گرفته، ظاهراً وجود ماده ۲۲ برای کمک به محکومان به اعدام

انشاء شده است تا این محکومیت‌ها حداقل مورد تأیید دو مقام بلند پایه قوه قضاییه قرار بگیرند و از شمول قطعیت خارج شوند، اما در عمل نتیجه آن به ضرر محکومان به اعدام تمام شده است.

با توجه به مسائلی که ذکر شده است، قانون مبارزه با مواد مخدر به شدت مورد انتقاد است و بدیهی است که نمی‌تواند نتایج مورد انتظار را نسبت به پیشگیری از جرایم مواد مخدر و اصلاح و درمان مرتکبین این قبیل جرایم برآورده سازد، بنابراین لازم است که به طور کامل و اساسی مورد بازبینی قرار گرفته و با حذف اعدام‌های مکرر و بر طرف نمودن سایر نقایص به جای تمرکز بر تشدید مجازات و در پیش گرفتن سیاست طرد افراد از اجتماع، به گونه‌ای منطقی و با برنامه‌ریزی‌های کارآمد زمینه را برای باز اجتماعی شدن مرتکبین چنین جرمی فراهم شود. البته قانونگذار در سال‌های اخیر گام‌های مثبتی را در این راستا برداشته است. از جمله اصلاح مواد ۴ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و حذف اعدام حاملین مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ که در راستای کاهش مجازات سلب حیات بوده است، به طوری که مجازات اعدام را به موارد مسلحانه، تکرار جرم به شکل سازمان‌یافته و سوء استفاده از مجانین و اطفال محدود کرده و در راستای کاهش مجازات اعدام، حاملین مواد مخدر را مشمول اعدام نمی‌داند.

ب) قانون جرایم نیروهای مسلح

در قانون جرایم نیروهای مسلح نیز در بسیاری موارد به مرتکب عنوان «محارب» داده می‌شود و مجازات محارب برای مرتکب در نظر گرفته شده است. از جمله ماده ۱۷، ماده ۲۰، ماده ۲۱، ماده ۲۴، ماده ۲۹ و ماده ۳۰.

در ماده ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، بند «الف» ماده ۴۲، ماده ۴۳، بند «الف» ماده ۴۴، بند «الف» ماده ۵۱، مواد ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، بند «الف» ماده ۷۸، ۸۷، ۹۲، تبصره ۱ ماده ۹۳، ۹۴ و ۱۱۵ نیز به مرتکب عنوان «محارب» داده شده است.

همان‌طور که ذکر شده است در قانون جرایم نیروهای مسلح در بسیاری از موارد به مرتکب عنوان «محارب» داده می‌شود، ولی محاربه آن‌گونه که در شرع آمده است به معنای دست‌بردن به اسلحه به قصد ترساندن یا تعرض به مال، جان و ناموس مردم است و نتیجه آن سلب امنیت عمومی در جامعه و ایجاد خوف است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴۳) اما در قوانین کیفری خصوصاً در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، محاربه به بخشی از جرایم اطلاق می‌گردد که ظاهراً مصداق محاربه نیست. تعریفی که از محاربه شده است عبارت است از برهنه‌نمودن سلاح برای ترساندن و سلب امنیت عمومی مردم؛ این تعریف منطبق با روایت باب محاربه (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴: ۲۱۳) و تفسیر آیه ۳۳



سوره مائده (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۲۶) است که تصریح به محاربه و تعیین مجازات آن دارد.

طبق این تعریف چهار عنصر برای تحقق جرم محاربه باید وجود داشته باشد: ۱. محاربه، جرمی ضد مردم است؛ ۲. به کار بردن اسلحه شرط است؛ ۳. باعث رعب و هراس می‌شود؛ ۴. جرمی قصد محور و تابع قصد ارباب و اخافه است. (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۰)

اما قانونگذار به برخی از ویژگی‌ها پایبند نبوده و با نقض شرط «اقدام علیه مردم» اقدام علیه حکومت را هم محاربه نامیده است. (مانند مواردی که در قانون جرایم نیروهای مسلح ذکر شده است)

شرط دوم یعنی «اسلحه داشتن» هم رنگ باخته و شرط سوم و چهارم هم در بسیاری از جرایمی که مصداق محاربه هستند نادیده انگاشته شده‌اند. (سام خانیانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹) برای مثال در قانون جرایم نیروهای مسلح، صرف ترک پست نگهبانی را در صورتی که باعث شکسته شدن جبهه اسلام گردد، حتی بدون قصد شکست، محاربه نامیده شده است یا ترغیب افراد به فرار که موجب شکسته شدن جبهه اسلام شود. علاوه بر این دیدگاه بیشتر فقها در مجازات محارب، تخییر قاضی است. (به نقل از نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۵۷۳) عده‌ای از فقها هم قائل به ترتیبی بودن مجازات، متناسب با نوع عمل هستند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۲) بنابراین اگر محارب کسی را کشته باشد، اعدام می‌شود و اگر تنها مالی را برده باشد دست و پایش قطع می‌شود و سرانجام نفی بلد می‌شود. قانونگذار قول تخییر را پذیرفته است و این به معنای بازگذاشتن دست قاضی در اعمال مجازات مهمی چون سلب حیات است و با توجه به اینکه بسیاری از جرایم نیروهای مسلح محاربه محسوب می‌شوند، این موضوع اهمیت خودش را بیشتر نشان می‌دهد.

چنین توسعه‌ای در مفهوم محارب توجیهی ندارد، مگر اینکه گفته شود قانونگذار از نظر فقهایی پیروی کرده که «صرف اخلال به امنیت عمومی» را محاربه می‌دانند، ولی آنچه مسلم است این است که در مواردی که اختلاف فتاوی وجود دارد، باید از نظری پیروی کرد که کارآمدتر و برای اداره کشور مفید باشد، چرا که تمام نظرات توسط فقهایی جامع‌الشرایط بر مبنای قواعد صحیح فقهی صادر شده‌اند، لذا توانایی ورود به قانون را دارند و آنچه قانونگذار در انتخاب باید به آن توجه کند، این است که کدام نظر و فتوا در عمل بیشتر به سود بوده و کاربردی تر است. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۹۷) بنابراین بهتر است قانونگذار در چنین مواردی که اختلاف فتوا وجود دارد فتوایی را برگزیند که منطبق با هدف والای شارع (که منع اسراف در قتل است) باشد.



در سیاست حقوق کیفری ایران، «محاربه» که در کلام فقهی اکثر فقها محدود به شکل خاصی از جرایم علیه امنیت بوده است، چنان توسعه یافته است که جرایم مختلف و متفاوتی را در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شامل می شود که همین امر باعث «اسراف در قتل» می شود.

نتیجه

«اسراف نکردن در قتل» عبارتی برگرفته از آیه ۳۳ سوره اسراء است که در این آیه پس از بیان حرمت قتل انسان و حق ولی دم نسبت به قاتل، از زیاده روی در قتل منع شده است. ظاهر آیه با لحاظ عبارت قبلی ناظر به زیاده روی نکردن در قصاص نفس است، ولی با لحاظ اطلاق واژه «قتل» در آیه و آیات و روایات متعددی که دلالت بر منع خون ریزی و منع کشتن بی دلیل انسان ها دارد، می توان منع در آیه را شامل موردی هم دانست که شخص مستحق اعدام است. از این لحاظ، اجرای خصوص مجازات سلب حیات مانند قتل شخص مهدورالدم از این جهت که باعث می شود اجرای مجازات در حق اشخاص، بدون رعایت ضوابط دادرسی صورت بگیرد و از آنجایی که افراد عادی نسبت به قانون آگاه نیستند، سبب قتل افراد بی گناه می شود که چنین عملی اسراف در قتل است. در قوانین خاص به خصوص قانون جرایم مربوط به مواد مخدر و قانون جرایم نیروهای مسلح، مجازات بسیاری از جرایم، اعدام در نظر گرفته شده است که پیش بینی بدون حد و حصر چنین مجازاتی عادلانه نیست، لذا بهتر است قانونگذار اسلامی که همواره شرع را ملاک قانونگذاری خود قرار می دهد در اصلاح این قوانین گام بردارد تا دامنه اسراف در قتل محدود شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ج ۱۳، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- اصفهانی، بهاء الدین محمد (فاضل هندی) (بی‌تا)، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الهام، غلامحسین و محمدرضا عبدیان (۱۳۹۵)، «*واکاوی نظریات فقهی حقوقی درباره قتل در فراش*»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۲.
- آقابابایی، حسین (۱۳۷۹)، «*قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول*»، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۲۲.
- بهرامی احدی، حمید (۱۳۸۸)، *قواعد فقه*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پوربافرانی حسن و امین مسائلی (۱۳۹۶)، «*تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر*»، مجله مجلس و راهبرد، ش ۹۱.
- ترمذی، محمد (بی‌تا)، *جامع الصحیح و هو السنن الترمذی*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق)، *اسس الحدود و التعزیرات*، قم.
- حلّی، محمد بن احمد بن ادریس (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی للتحریر الفتاوی*، ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی‌تا)، *قواعد الاحکام*، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی.
- حبیب زاده جعفر و حسین بابایی (۱۳۷۸)، *قتل در فراش*، مدرس علوم انسانی، ش ۱۳.
- حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق)، *المختصر النافع*، ج ۲۵، ج ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۵، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *الشرح الغنیة فی الشرح مختصر النافع*، ج ۱۶، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ۱۹ و ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جبعی عاملی، زین الدین علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۹، قم: دارالهادی.



- جریری، عبدالرحمن (بی‌تا)، *الفقه علی مذاهب الاربعه*، ج ۵، ج ۹، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۳، تهران: گنج دانش.
- رستمی نجف‌آبادی و حامد حق‌شناس (۱۳۹۵)، «نگاهی نو به ماهیت قتل در فراش در فقه و حقوق کیفری»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، س ۸، ش ۱۵.
- رحم‌دل، منصور (۱۳۸۶)، *سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- زراعت، عباس (۱۳۷۷)، *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- سام‌خانی، بهمن (۱۳۹۳)، گزارش نشست «بررسی فقهی و حقوقی محاربه با توجه به قیود ماده ۲۷۹ قانون جدید مجازات اسلامی»، *مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش‌های تخصصی فقه رسائل*، ش ۱.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۰۶ق)، *المبسوط*، بیروت: دار المعرفه.
- صبری، نورمحمد (۱۳۷۹)، *تحلیل ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی*، *مجله دادگستر*، ش ۲۵.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۶)، *استفتائات قضایی*، ج ۱، ج ۳، تهران: نشر پرتو خورشید.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، ج ۵، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (بی‌تا)، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، ج ۷، تهران: مکتب المرتضویه.
- طباطبایی، محمد (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ج ۱۳، قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، *حقوق جنایی*، ج ۲، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- فیض‌کاشانی، محمد محسن (بی‌تا)، *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *الکافی*، ج ۱، قم: دارالحدیث.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳)، *محصای قانون مجازات اسلامی*، ج ۴، تهران: انتشارات مجد.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷)، *قواعد فقه بخش جزایی*، ج ۱۰، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۶)، *تفسیر کاشف*، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (بی‌تا)، *فقه الامام جعفر الصادق*، ج ۶، قم: نشر انصاریان.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه انقلاب*، ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
- _____ (۱۳۹۰)، *جرایم مواد مخدر از دیدگاه علوم جنایی و حقوق کیفری*، ج ۱، تهران: نشر راه نوین.
- موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱ و ۲، قم: نشر دارالعلم.



- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۲۷)، *الدروس الشرعية في فقه الامامية*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۹، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (بی تا)، *کتاب الحدود*، قم: دارالفکر.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، ج ۲، قم: موسسه النشر الجامعة المفید.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۷ق)، *المقتعه*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، ج ۴، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی، سیدعلی (۱۳۹۳)، «*محاربه در فقه و حقوق ایران*»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، س ۸، ش ۳۰.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۵)، *سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی*، فصل نامه مفید، ش ۸.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۱، ۲ و ۴۱، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی (ره).
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، ج ۲، قم: موسسه النشر الجامعة المفید.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، «*ضرورت تحول در قانونگذاری*»، نامه مفید، ش ۲.
- نجفی، علی بن جعفر (کاشف الغطاء) (۱۳۸۱)، *نور الساطع فی الفقه المنافع*، ج ۱، ج ۱، نجف: انتشارات مطبعة الآداب.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۲، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۴)، *ارتداد و آزادی*، ج ۱، قم: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶)، *تفسیر راهنما*، ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغ حوزه علمیه قم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی